

تأثیر مؤلفه‌های هویت ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران^۱

دکتر حسین هرسیج^۲

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

مجتبی تویسرکانی^۳

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

چکیده

قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت و کسب اعتبار نزد افکار عمومی جهان است که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، پیشینه درخشان، آرمان یا ارزش‌های انسانی به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتار دیگر کشورها اثر می‌گذارد. بنابراین، قدرت نرم پدیده‌ای اجتماعی و مرتبط با مؤلفه‌های محیطی است که به نسبت سایر ابزارهای سیاست خارجی، بیشترین تأثیرپذیری را از مؤلفه‌های هویت ملی دارد. هدف از انجام این پژوهش، بررسی چگونگی و میزان تأثیر مبانی و اجزای هویت ایرانی بر کارکرد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و تعیین مؤثرترین آنهاست. در این راستا، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از رهیافت «سازه‌نگاری» برای درک رابطه میان هویت ایرانی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، روشی توصیفی داشته و مبتنی بر استدلال و تحلیل است. چنانچه یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، در میان مؤلفه‌های هویت ملی، هویت جدید ایرانی که بر اساس شاخص‌ها و معیارهای حقوقی و انسانی و در عین حال اسلامی در قالب الگوی «مردم‌سالاری دینی» تعریف می‌شود، بیشترین تأثیر را بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران دارد. بنابراین، تقویت این بخش از هویت ایرانی، اثربخشی بیشتر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در جهان و به‌ویژه در میان ملل مسلمان به دنبال خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: اسلامیت، ایرانیت، حقوق بشر، دادگری، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، مردم‌سالاری دینی، هویت ایرانی.

۱. مقاله حاضر برگرفته از مطالعات و تحقیقات مربوط به طرح درون‌دانشگاهی شماره ۸۶۱۲۴۱ تحت عنوان «تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای میزان قدرت نرم ایران و آمریکا در خاورمیانه» است که در حوزه معاونت تحقیقات و فناوری دانشگاه اصفهان انجام پذیرفته است.

2. harsij@yahoo.com

3. m_toviserkani@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

همزمان با ورود به هزاره سوم میلادی و به دلیل تغییر ماهیت سیاست‌های بین‌المللی، منابع قدرت نیز تحول یافته و اشکال نامحسوس قدرت از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. در واقع، تحول بستر قدرت در سیاست بین‌الملل موجب شده تا قدرت از خاستگاه اصلی خود تغییر مکان داده و جوامع نیز قدرتمندی را نه در گروهی منابع صرفاً مادی، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر به حساب آورند. این بُعد از قدرت، چهره دوم قدرت^۱ و یا قدرت نرم^۲ خوانده می‌شود که محصول و برآیند کسب اعتبار بین‌المللی و تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران است. قدرت نرم، توجه به اشغال فضای ذهنی شهروندان دیگر جوامع از طریق ایجاد اقناع است و هدف آن در درجه نخست، افکار عمومی خارج است. در قدرت نرم باید دید دنیا چگونه به ما می‌نگرد، نه اینکه ما به دنیا چگونه نگاه می‌کنیم.^۳

قدرت نرم در اصل بر مبنای توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران استوار است که عمدتاً با مقوله‌های نامحسوس و ناملموسی همچون جاذبه‌های فرهنگی، شخصیتی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع تلقی می‌شوند، مرتبط است (نای، ۲۰۰۴ ب: ۶). اهمیت و توانمندی قدرت نرم، بیشتر بستگی به منابع آن دارد (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۷) و برخلاف قدرت سخت، بسیاری از منابع اساسی آن خارج از کنترل دولت‌ها قرار داشته و تأثیر آنها شدیداً وابسته به پذیرش از سوی مخاطبان دریافت‌کننده است (نای، ۲۰۰۴ ب: ۱۰۶). همچنین قدرت سخت مستقل از مؤلفه‌های محیطی تعریف می‌شود؛ درحالی‌که قدرت نرم پدیده‌ای اجتماعی و مرتبط با مؤلفه‌های محیطی است. قدرت سخت بر سرمایه مادی بازیگر و قدرت نرم بر سرمایه اجتماعی بازیگر استوار است (افتخاری، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۹). از این رو، می‌توان گفت قدرت نرم، در مقایسه با سایر ابزارهای سیاست خارجی، بیشترین تأثیرپذیری را از مؤلفه‌های هویت ملی دارد.



1. The Second Face of Power

2. Soft Power

۳. برای مطالعه بیشتر در زمینه اصول و مبانی قدرت نرم و مطالعات موردی صورت‌پذیرفته در خصوص کاربرد این بُعد از قدرت در سایر کشورها، ر.ک: (کیوان حسینی، ۱۳۸۱: ۲۹۳-۴۰۳) و (Oguzlu, - و Smith, (۲۰۰۷) PP. ۱۱۳-۱۲۱; Dueck, (۲۰۰۴) PP. ۱۹۷-۲۱۶; Domett, (۲۰۰۵) PP. ۲۸۹-۳۰۶; Nye, (۲۰۰۶); Nye, (۱۹۹۰) PP. ۱۷۷-۱۹۲; Dueck, (۲۰۰۴) PP. ۱۹۷-۲۱۶; Domett, (۲۰۰۵) PP. ۲۸۹-۳۰۶).

هدف و فرضیه تحقیق

هدف از انجام این پژوهش، بررسی تأثیر برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانی بر کارکرد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است. محور اصلی و مسئله اساسی تحقیق نیز عبارت است از اینکه «در میان مؤلفه‌های هویت ایرانی، کدام یک بیشترین تأثیر را بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران دارد؟» فرضیه‌ای که در جواب سؤال اصلی تحقیق مطرح شده این است که: «در میان مؤلفه‌های هویت ملی، هویت جدید ایرانی که بر اساس شاخص‌ها و معیارهای حقوقی و انسانی (دولت ملی، دموکراسی، حقوق بشر و آزادمندی) و در عین حال اسلامی در قالب «مردم‌سالاری دینی» تعریف می‌شود، بیشترین تأثیر را بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت. بر این اساس، با سرمایه‌گذاری جدی روی این بخش از هویت ملی ایران، می‌توان سبک و سیاق سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با هزینه کم و منافع بسیار، بهبود بخشید».

این نوشتار با بهره‌گیری از رهیافت «سازه‌نگاری»^۱ برای فهم هویت ملی در ایران، روشی توصیفی داشته و مبتنی بر استدلال و تحلیل است. به این ترتیب که در بخش یافته‌های تحقیق، مؤلفه‌های هویت ایرانی بررسی و تأثیر هر یک از آنها بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به صورت توصیفی بیان شده و تجزیه و تحلیل یافته‌ها نیز عمدتاً با شیوه استدلال و تحلیل کیفی انجام پذیرفته است. با توجه به ماهیت و موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اینترنتی و بهره‌گیری از منابع خبری با تکیه بر داده‌های عینی - تاریخی صورت پذیرفته است.

مبانی نظری تحقیق

۱. قدرت نرم

در کلی‌ترین سطح، قدرت به معنای توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور رسیدن به نتایج دلخواه خویش است. برای تحت تأثیر قرار دادن رفتار دیگران، چندین راه وجود دارد: می‌توان آنها را با تهدید و یا اعمال نیروی قهریه مجبور به انجام کاری کرد؛ می‌توان با کاربرد منابع اقتصادی دیگران را وادار به تبعیت نمود؛ و یا اینکه با بهره‌گیری از مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت آنها را جذب و با خود همراه ساخت (نای، ۲۰۰۴ الف).





ابعاد نرم‌افزاری قدرت یا نرم‌افزارگرایی^۱، اصطلاحی است که از دیدگاه جوزف نای^۲، نظریه‌پرداز امریکایی در زمینه ضرورت بهره‌گیری ایالات متحده از منابع قدرت نرم گرفته شده است. مفهوم قدرت نرم را می‌توان در کارهای هانس جی مورگنتا^۳، کلاوس کنور^۴ و رای کلایسن^۵ ردیابی کرد (ژیل و هوانگ، ۲۰۰۶: ۱۸). اما همان‌گونه که در سال‌های اخیر جوزف نای آن را خلاصه کرده، قدرت نرم، دستیابی به آنچه می‌خواهید، از طریق جاذبه به جای تطمیع است. این قدرت ناشی از جذابیت فرهنگ، آرمان‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور است. از نظر وی، قدرت نرم شامل تبلیغات، اما بسیار وسیع‌تر از آن است؛ چیزی بیش از تصویر ذهنی، روابط عمومی و محبوبیت زودگذر؛ یک قدرت بسیار واقعی، توانایی دستیابی به اهداف.

از این منظر، قدرت نرم در سیاست بین‌الملل ناشی از عوامل نامشخص اما بسیار واقعی مانند ارزش‌های غالب و فرهنگ جذاب است که به جای یک اقدام مشخص و قابل مشاهده، یک نفوذ کلی پدید می‌آورد (نای، ۲۰۰۴ ب: ۶-۲۹). بر این اساس، قدرت نرم چیزی فراتر از قدرت فرهنگی است و دیگر اینکه به اندازه قدرت سخت، وابسته به دولت نیست و تنها در چنبره حکومت محبوس نبوده (نای، ۲۰۰۲: ۵۵۶) و فرهنگ عمومی جامعه تأثیر فراوانی بر آن دارد؛ بنابراین، از مهم‌ترین تمایزات قدرت نرم با قدرت سخت، مردمی بودن و غیررسمی بودن آن است.

منابع و مؤلفه‌های قدرت نرم

قدرت نرم هر کشور در ابتدا از سه منبع نشأت می‌گیرد: فرهنگ (بخش‌هایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی (زمانی که با افکار عمومی داخل و خارج منطبق باشد)، و سیاست خارجی (زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شوند) (نای، ۲۰۰۵: ۱۲). فرهنگ، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و رویه‌هایی است که به جامعه معنا می‌بخشد. زمانی که فرهنگ یک کشور، ارزش‌های جهان‌شمول را دربرمی‌گیرد و سیاست‌های آن، ارزش‌ها و منافعی را ارتقا می‌بخشد که دیگران نیز در آن سهم هستند، به دلیل جاذبه‌آفرینی، احتمال

1. Softwarism
2. Joseph S. Nye
3. Hans J. Morgenthau
4. Klaus Knorr
5. Ray Cline



دستیابی به نتایج مطلوب برای آن کشور فراهم می‌شود. ارزش‌های محدود و فرهنگ‌های جزئی، کمتر قادر به تولید قدرت نرم هستند؛ بنابراین فرهنگ عام و جهانی، منبع مهمی از قدرت نرم است؛ اما همان‌گونه که نای نیز تأکید دارد، تأثیرگذاری فرهنگ به مثابه قدرت نرم، به بستر و زمینه‌ای بستگی دارد که این قدرت در آن اعمال می‌شود.

سیاست‌های داخلی و خارجی دولت‌ها نیز می‌تواند بر قدرت نرم تأثیر بگذارد. سیاست‌های دولت اعم از داخلی و خارجی که ریاکارانه، متکبرانه، بی‌تفاوت نسبت به نظر دیگران یا مبتنی بر رویکرد کوتاه‌نظرانه نسبت به منافع جهانی باشند، منجر به تضعیف قدرت نرم یک کشور خواهند شد؛ در حالی که تلاش برای ارتقای حقوق بشر و دموکراسی عامل مهمی در تقویت نفوذ خواهد بود. می‌توان چنین استدلال کرد ارزش‌هایی که یک دولت در رفتار داخلی خود، در نهادهای بین‌المللی و سیاست‌های خارجی مورد حمایت قرار می‌دهد، اولویت‌های دیگران را شدیداً متأثر می‌سازد. نهادها نیز می‌توانند قدرت نرم یک کشور را تقویت کنند. ارتباط‌های فردی، مجرای مهم دیگری برای اعمال قدرت نرم هستند. سفر جهانگردان و تاجران، چنین ارتباط‌هایی را تسهیل می‌کنند. مهاجران نیز عامل مهم قدرت نرم محسوب می‌شوند.

منابع قدرت نرم در واقع متنوع و متکثر بوده که بسته به شرایط و زمینه‌های کشور به‌کارگیرنده و نیز مخاطبان آن مورد استفاده قرار می‌گیرند. راهکارها، منابع و عوامل ایجاد یا تقویت‌کننده این بُعد از قدرت که در خصوص جمهوری اسلامی ایران نیز صدق می‌کند، بر حسب تعاریف ارائه‌شده، عبارتند از:

همگرایی و پیوندهای فرهنگی، مذهبی، قومی و زبانی با سایر کشورها؛ موقعیت ایدئولوژیکی و فرهنگی؛ جایگاه ژئوپلیتیکی؛ مناسبات و مبادلات فرهنگی؛ ترویج زبان و ادبیات؛ تشویق به آموزش زبان‌های دیگر در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی جهت تعامل با دنیای خارج؛ تبلیغ آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف متعالی؛ ارائه تصویر مثبت و مطلوب از خود؛ ایجاد و ابراز صمیمیت؛ بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک؛ تشکیل انجمن‌های دوستی و برگزاری هفته‌های فرهنگی در کشورهای مختلف جهت شناساندن ظرفیت‌های فرهنگی کشور و ایجاد تعامل با افکار عمومی در خارج؛ طراحی و اتخاذ سیاست‌های استراتژیک مقبول؛ زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی؛ مبادلات دانشگاهی و آکادمیک و سرمایه‌گذاری در تربیت نخبگان سایر کشورها؛ قدرت



شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی؛ اعتماد به مردم در داخل کشور حتی در صورت بیان انتقادهای تند؛ توجه به وجود تنوع آراء در داخل و انعکاس آن به خارج؛ قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها؛ ظرفیت پذیرش گردشگر و جذب مهاجر خارجی؛ برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها به زبان‌های مختلف؛ نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی؛ التزام به رعایت معاهدات و قراردادهای بین‌المللی؛ ایفای رسالت تاریخی متناسب با موقعیت جهانی و سطح انتظار در شرایط مختلف؛ افزایش فعالیت سیاسی در حل بحران‌های دیگر کشورها و ایفای نقش فعال در سطوح جهانی؛ ارائه خدمات بشردوستانه؛ بی‌طرفی مثبت در بحران‌های بین‌المللی؛ بهره‌گیری از سازمان‌ها و مؤسسات غیردولتی، بین‌الدولی و بین‌المللی؛ نفوذ در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی؛ بهره‌گیری مناسب از نیروها و شبکه گسترده بازار جهانی و تبلیغ خود از طریق صدور اقلام؛ رعایت استانداردهای حقوق بشر در داخل؛ نزدیک کردن سنت‌ها و ایده‌های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی به نرُم‌های جهانی؛ کاهش دشمنی‌ها و مخالفت‌های موجود و محتمل داخلی و خارجی؛ تشکیل انجمن‌های دوستی با کشورهای مختلف؛ اعطای کمک‌های خارجی به کشورهای نیازمند؛ میزبانی کنفرانس‌های بین‌المللی؛ برگزاری و مشارکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی و مواردی از این دست (کاظمی، ۱۳۶۹: ۱۳۸؛ نای، ۲۰۰۴ ب: ۱۲۲-۱۲۸).

۲. هویت از منظر سازه‌انگاری

سازه‌انگاری یا برسازنده‌گرایی، فلسفه‌ای است که دانش را به جای اینکه در جهان مادی، «در حال بودن»^۱ (موجود) در نظر بگیرد، به عنوان وجودی «در حال شدن»^۲ می‌بیند که هر کدام از ما آن را می‌سازیم. یکی از وعده‌های رهیافت سازه‌انگاری، بازگرداندن فرهنگ و سیاست‌های داخلی به عرصه بین‌المللی است. در این روند، سعی می‌شود تا مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط پیدا می‌کند، مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس این رویکرد، هر نوع هویت دولت در سیاست جهانی تا اندازه‌ای، برآیند عملکردهای اجتماعی است که باعث تشکیل هویت در داخل شده است. بدین ترتیب، سیاست هویت در داخل، برای هویت و منافع و رفتارهای دولت در خارج، امکانات و نیز محدودیت‌هایی را فراهم می‌آورد. از این رو، دولت نیازمند است تا

1. Being
2. Becoming



از طریق یک نوع هویت ملی در داخل، برای مشروعیت بخشیدن به اقتدار استخراجی که روی هویت آن در خارج، تأثیر می‌گذارد عمل کند (ونت، ۱۹۹۹: ۳۵). بنابراین یکی از مختصات عمدهٔ سازه‌انگاری، عنایت به ساختارهای فرهنگی و هنجاری در کنار عناصر مادی است، به گونه‌ای که حتی در این وضعیت، انگاره‌ها هستند که به عناصر مادی قدرت، معنا بخشیده و هنجارها نیز در تشکیل منافع، دارای نقش عمده‌ای هستند (خراسانی، ۱۳۸۷: ۶۲).

سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار را به شکل متقابل، قوام‌بخش یکدیگر می‌دانند. در این رهیافت، ساختارهای اجتماعی نتیجهٔ پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش‌های انسانی هستند که با تعامل پایدار ایجاد می‌شوند و کنشگران بر اساس آنها، هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند (پریس و روس - اسمیت، ۱۹۹۸: ۲۶۱). سازه‌انگاری در مورد کنشگران نیز معتقد به سرشت اجتماعی آنهاست؛ به این معنا که این تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی، باورهای اصولی و ایده‌های نهادینه هستند که به هویت آنها قوام می‌بخشند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۵). هویت کنشگران، مسئله مهم هستی‌شناختی است که به تعبیری در قانون رهیافت سازه‌انگاری قرار می‌گیرد. الکساندر ونت^۱ (۱۹۹۸: ۱۰۷-۱۰۱)، به عنوان یکی از پایه‌گذاران این رویکرد، با اشاره به مسئله هویت به عنوان موضوعی محوری در سازه‌انگاری، بیان می‌دارد که هویت امری برساخته در فرایند مشارکت در معانی جمعی و اجتماعی است که در چهارچوب آن یک بازیگر عرصه بین‌المللی، تصورات خود از دیگران و اهداف خود را مشخص می‌کند و به کنش می‌پردازد و در رابطه با دیگران، ساختار را شکل می‌دهد. از این منظر، هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. منافع کنشگران نیز حاصل هویت آنهاست که از طریق فرایند ارتباطات، تأمل در تجارب و اجرای نقش‌ها آموخته می‌شود (روزه، ۱۹۹۸: ۳۴-۳۶).

منطق تکوینی سازه‌انگاری، همان‌گونه که انسان را موجودی شکل گرفته در جامعه می‌داند، کلیت جامعه را نیز موجودی شکل گرفته در تاریخ می‌داند. از این حیث است که سازه‌انگاری به مثابه دیدگاهی تاریخی‌گرا، به برساختگی انسان و جامعه و همه امور اجتماعی دیگر باور دارد. از این جهت، جامعه و انسان امروز، حاصل تاریخ آن جامعه است و تلقی آنها از جهان اطراف و جوامع دیگر و جایگاه خود در دنیا، به نوعی تابعی از «تجربه زندگی» آنهاست. از سوی دیگر، انسان‌ها و جوامع همان‌گونه که حاصل تاریخ جامعه خود

1. Alexander Wendt



هستند، به نوعی سازنده آن تاریخ نیز هستند (ریکور، ۱۳۸۳: ۲۳۸-۲۹۰). هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد؛ چراکه ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران، به خود نسبت می‌دهد (اسمیت، ۲۰۰۰: ۱۵۷). هویت‌های اجتماعی برداشت خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع مشخصی را تولید می‌کنند. در رهیافت سازه‌انگاری، هویت ملی کشورها در عرصه بین‌المللی، نه اموری از پیش داده شده و برآمده از ساختار توزیع قدرت بلکه امری نشأت گرفته از منابع داخلی هویت بازیگران است که در برخورد با ساختار مستقر، دچار بازتعریف می‌شود و در عین حال به آن شکل نیز می‌بخشد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۵). بنابراین، از آنجاکه سازه‌انگاران معتقد به برساخته شدن ساختارهای اجتماعی در طول زمان و در مکان‌های مختلف هستند، آگاهی از جامعه و تاریخ برای دانستن چگونگی شکل‌گیری ساختارها و هویت ملی حاکم بر یک جامعه، مهم تلقی می‌شود. همچنین بر اساس برداشتی سازه‌انگارانه از هویت، می‌توان مبانی و بنیادهای فلسفی مسلّم‌انگاشته شده در خصوص هویت ملی ایرانیان را به مسئله‌ای برای اندیشیدن بدل کرد تا از دل این نقد و بر اساس سامانه‌های پیشین، منبع هویت‌ساز جدیدی را خلق نمود که قابلیت‌های کشور را در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی بهبود بخشد؛ چراکه اصولاً سازه‌انگاری بر شیوه‌هایی تمرکز دارد که اشخاص و جوامع خلق می‌کنند به جای آنکه کشف کنند.

هویت ایرانی

مفهوم هویت اساساً به درک و فهم افراد از خودشان به عنوان یک وجود مشخص و متمایز اشاره دارد (کوت و لوین، ۲۰۰۲: ۱۷-۴۳). هویت شیوه‌ای است که فرد، خودش را تعریف می‌کند و بازمی‌شناسد (اولسون، ۲۰۰۲)؛ بنابراین، هم شناخت خویش است و هم معرفی خود به دیگران (احمدی، ۱۳۸۶: ۸۸). هویت مرز ما با دیگران است (ملکیان، ۱۳۸۳: ۵۰). هر آنچه ما را از دیگران متمایز می‌سازد، هویت ماست. با این تعریف می‌توان سطوح و ابعاد مختلف هویت را از هم بازشناخت (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۱۶). یکی از بهترین تقسیم‌بندی‌های سطوح هویتی، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای است که هویت را به هویت فردی، اجتماعی و ملی تقسیم می‌کند. در هویت فردی، فرد خود را بر اساس معیارهای شخصی



و محیط کوچک خانواده معرفی می‌کند. هویت اجتماعی گسترده‌تر و شامل چندین لایه و چندین گونه است و از هویت نژادی گرفته تا هویت ایلی، هویت قومی، هویت شغلی و یا هویت مذهبی همه را دربرمی‌گیرد. اینها و سایر مقوله‌های مشابه، جنبه‌های گوناگون هویت اجتماعی هستند. در سطح بعدی، هویت ملی مطرح است. هویت ملی برخلاف هویت اجتماعی، یکسان و منحصر به فرد است. با این تعریف، هویت ملی در بالاترین سطح طبقه‌بندی هویت قرار می‌گیرد و هویت‌های دیگر نمی‌توانند در مقابل آن قرار گیرند؛ چراکه هویت ملی جمع هویت‌های فردی و اجتماعی یک فرد در محیط ملی است (احمدی، ۱۳۸۳ الف: ۱۶۶-۱۶۷).

هویت مقوله‌ای ثابت و ایستا نیست، بلکه به مثابه یک فرایند عمل می‌کند. دیدگاه سازنده‌گرایی این جنبه از هویت را مورد تأکید قرار می‌دهد. دیدگاه ذات‌گرایانه اصولاً هویت را مقوله‌ای ثابت و تغییرناپذیر می‌داند و دیدگاه پست‌مدرن نیز در نقطه مقابل، قائل به ثبات در هویت نیست و ادعا می‌کند هویت آدمی هر لحظه به رنگی درمی‌آید و تابع گفتمان مسلط است. در حدّ وسط این دو، سازنده‌گرایی ضمن پذیرش عناصری که با گذشت زمان‌های طولانی به عناصر پایدارتری تبدیل شده‌اند، موضوع تغییر در هویت‌ها را نیز نادیده نمی‌انگارد (قهرمانپور، ۱۳۸۵: ۴۲). از این منظر، می‌توان گفت هویت ملی جنبه صرفاً طبیعی ندارد بلکه در گذر زمان و از طریق مؤلفه‌های روایتی ساخته و پرداخته می‌شود و سپس به صورت خاطره جمعی درآمده و بعد از آن تثبیت می‌شود (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۴۸).

با آنکه هویت ملی، به معنای امروزی آن، پدیده تازه‌ای است و هویت ملی امروز ایرانیان نیز از دوران مشروطیت و به‌خصوص در دوران پهلوی شکل گرفته، اما نوعی هویت جمعی با «تصور ایرانی بودن» در معنای یکپارچه سیاسی، قومی، دینی، زبانی، زمانی و مکانی آن در دوران ساسانیان ساخته و پرداخته می‌شود. مفهوم هویت ایرانی در دوران اسلامی نیز با نشیب و فرازهایی پایدار ماند، در عصر صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید به صورت هویت ملی ایرانی متجلی گردید. بنابراین اگر به جای هویت ملی که مفهومی پیچیده بوده و هر کس به ظنّ خود به آن می‌اندیشد، از مفهوم هویت ایرانی و تحولات تاریخی آن از زمان ساسانیان تا عصر مشروطه و تحول آن در قرن حاضر سخن بگوییم، مناسب‌تر به نظر می‌آید (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۴۵-۱۴۷).

عناصر سازنده هویت ملی در ایران بیش از آنکه مدرن باشند، سنتی بوده‌اند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۵: ۵۰). با این وجود، هویت ایرانی دست‌کم در تاریخ جدید خود، همواره از ساختمانی ترکیبی و به بیانی دیگر، اختلاطی برخوردار بوده است (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۴-۳۲۵). به‌طورکلی، مؤلفه‌ها و وجوه هویت ایرانی را می‌توان در چهار دسته منابع هویت‌ساز «ایرانیت»، «اسلامیت»، «سنت» و «تجدد» دسته‌بندی کرد.

یافته‌های تحقیق و تحلیل آن

اطلاعات جمع‌آوری‌شده برای پاسخ به سؤال محوری مقاله و آزمون فرضیه و نیز تحلیل یافته‌ها، در چهار بخش خلاصه شده است: در ابتدا آن دسته از مؤلفه‌های هویت ایرانی که مبتنی بر ایرانیت هستند، آورده شده و رابطه آن با قدرت نرم کشورمان بررسی می‌شود؛ سپس در بخش دوم عناصر هویت‌ساز دینی در هویت ایرانی و رابطه آنها با متغیرهای نرم‌افزاری قدرت جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار خواهد گرفت؛ بخش سوم به نقش مؤلفه‌های سنتی در هویت‌بخشی ایرانیان و نیز رابطه آن با قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد؛ در بخش چهارم نیز به عناصر مدرن هویت ایرانی و تأثیر آن بر قدرت نرم‌افزاری ایران پرداخته شده است.

تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز ایرانیت بر قدرت نرم ایران؛

۱. تاریخ، تمدن و فرهنگ مشترک ایرانیان

اگر تاریخ تمدن‌های انسانی را مرور کنیم، می‌توانیم با اطمینانی به نسبت زیاد ادعا کنیم که در میان هویت‌های اجتماعی کلان شناخته‌شده، هویت مربوط به تمدن ایرانی پیچیده‌ترین الگوی تحول را داشته است. این امر به دامنه گسترده و تداوم شگفت‌انگیز تاریخی این تمدن و هویت‌های وابسته بدان بازمی‌گردد. تمدن ایرانی پیکره‌ای است که در قلمروی به وسعت حدود سه میلیون کیلومتر مربع، برای مدت ۲۵ قرن تداوم داشته که در میان سایر تمدن‌ها بی‌نظیر است (وکیلی، ۱۳۸۸). وجود حکومت‌های متعدد در طول تاریخ ایران و لشکرکشی‌های آنها برای گسترش محدوده‌های جغرافیایی و تسلط فرهنگی بر سرزمین‌های دیگر، گاه سبب می‌شد که این اقوام تا چند صد سال در یک سرزمین باقی بمانند و تمدن و فرهنگ خود را به یادگار بگذارند. بنابراین در جستجوی شناخت حوزه





تمدن و فرهنگ ایرانی، باید حوزه‌ای بس گسترده‌تر از قلمروی جغرافیایی ملی کنونی را در نظر آوریم (قرخلو، ۱۳۸۴: ۶۳-۵۶).

ایران و ایرانیان در طول تاریخ طولانی و پُر بار خود، گنجینه عظیمی را بر تمدن جهان چه از نظر مادی و چه معنوی افزوده‌اند و ایرانیان به خود می‌بالند که در تمدن جهان سهم بی‌نظیری داشته‌اند. بیشتر مورخان جهان بر این باورند که قسمت بزرگی از پیشرفت‌های علوم و تمدن بشری مدیون فرهنگ و تمدن ایران است و این کشور سهم قابل ملاحظه و شایانی در پیشرفت بشریت داشته است. رومن‌گیرشمن^۱ (۱۳۸۸: ۵)، باستان‌شناس فرانسوی در کتاب ایران از آغاز تا اسلام در این خصوص می‌نویسد: «ایرانیان نخستین ملتی بودند که امپراطوری جهانی به وجود آوردند و روح عدالت و آزادمنشی را که تا آن زمان بر بشر مجهول بود، بسط و اشاعه دادند».

حوزه تمدنی وسیع ایران که از چین و کشمیر و فلات پامیر تا ترکیه امتداد دارد، از مؤلفه‌های هویت ایرانی و نیز از عناصر قدرت نرم ایران است. تاریخ شکوفا، تمدن عظیم و فرهنگ غنی ایرانی، موجب شده تا جهانیان به دیده تحسین و احترام به ایرانیان بنگرند. حتی زمانی که مخالفان جمهوری اسلامی، انتقادهای خود را ابراز می‌دارند، در ابتدا اشاره‌ای هرچند کوتاه به تاریخ و تمدن پُر بار این سرزمین دارند تا انتقادهای خود را منصفانه و غیرمغرضانه جلوه دهند.

۲. زبان و ادبیات پارسی

زبان فارسی نیز با اینکه یکی از ارکان اصلی هویت ایرانی است و بعد از انقلاب مشروطه به عنوان زبان ملی ایران تبلیغ و شناخته شده، اما هویتی بسیار فراتر از فلات ایران دارد. زبان فارسی و دورنمای تاریخی و گسترش آن را می‌توان در بیرون مرزها و در سرزمین‌هایی چون شبه جزیره بالکان، شبه قاره هند، اسپانیا، ارمنستان و آسیای میانه، بازاندیشی کرد. خاستگاه همگونی‌های واژگانی و ساختاری زبان فارسی با دیگر زبان‌ها و گسترش زبان فارسی در کشورهای چون هند، پاکستان، ترکیه، بوسنی و هرزگوین، آلبانی، صربستان، کرواسی، مونته‌نگرو و مقدونیه را می‌توان از دیدگاه‌های تاریخ طبیعی و تاریخ اجتماعی بررسی کرد.

هم‌اکنون فارسی، زبان رسمی ایران و تاجیکستان و یکی از زبان‌های رسمی افغانستان

1 Roman Ghirshman



است. زبان فارسی، گویش‌ورانی نیز در هندوستان و پاکستان دارد. با وجود اینکه فارسی در حال حاضر زبان رسمی پاکستان نیست اما پیش از استعمار انگلیس، زبان رسمی و فرهنگی شبه‌قاره هند در زمان امپراطوری مغول بوده است. همچنین به این علت که ایران و افغانستان مهاجران فراوانی داشته‌اند که در کشورهای گوناگون پراکنده شده‌اند، این زبان را از لس‌آنجلس گرفته تا توکیو می‌توان شنید.

در مجموع، زبان فارسی در کشورهای خاورمیانه دو میلیون و دویست هزار، در آسیا - پاسیفیک یک میلیون و صد هزار، در اوراسیای مرکزی ۳۵ میلیون، در اروپا سیصد هزار، در افریقا هجده هزار، در امریکای شمالی دو میلیون و چهارصد هزار، و در امریکای لاتین پنج هزار سخنور دارد (یادگیری فارسی، ۲۰۰۷؛ شمس، ۲۰۰۶؛ لازارد، ۱۹۷۵: ۵۹۵-۶۳۲). بدین ترتیب، درصد جمعیت فارسی‌زبانان مناطق ژئوپلیتیکی جهان با توجه به کل جمعیت هر منطقه عبارت است از: خاورمیانه (۷۹٪ درصد)، آسیا - پاسیفیک (۰/۰۳ درصد)، اوراسیای مرکزی (۱۳/۸۹ درصد)، اروپا (۰/۰۵ درصد)، افریقا (۰/۰۰۲ درصد)، امریکای شمالی (۰/۵۴ درصد)، امریکای لاتین (۰/۰۰۱).

زبان و ادبیات فارسی، آینه تمام‌نمای هویت ملی ایران است. ادبیات و زبان فارسی به‌ویژه شعر فارسی عنصر اصلی و پایدار فرهنگ ایرانی است. در جهان امروز نیز ادبیات فارسی ارمغانی بس گرانبها و پُر جاذبه و کالایی پُر مشتری است. امروزه نه تنها در سازمان ملل متحد بلکه اتفاقاً در اوج دوره مدرن و سورئال و پست‌مدرن و رئالیسم جادویی، زبان مولوی، نظامی، عطار و عین‌التضات کم‌کم دارد بهتر فهمیده می‌شود و دنیای کنونی بیش از هر زمان دیگری نیاز خود را به این گنجینه سرشار از معنویت و هویت درک نموده است (قبادی و غیاث‌الدین، ۱۳۸۳: ۱۴۳ و ۱۶۰).

همچنین امتیازات ذاتی زبان فارسی باعث شده تا اینک زبان فارسی در خارج از کشور نیز به عنوان مخرج مشترک گروه‌های مختلف ایرانی و شناسه اصلی ایرانیان مقیم خارج ایفای نقش کند (بروجردی، ۱۳۸۴: ۸۰). در کنار زبان فارسی، سایر زبان‌های ایرانی همچون ترکی و آذربایجانی، کردی، بلوچی، عربی و ترکمن از عناصر سازنده هویت ملی ایران هستند که در طول تاریخ در شکوفایی زبان فارسی نیز سهم بوده‌اند. با این وجود، فرهنگ ایران و زبان فارسی به قدری نیرومند است که تفوق و تسلط معنوی خویش را به هر حال برقرار نگاه خواهد داشت. بنابراین، در پیش گرفتن سیاست تکثرگرایی یا

پلورالیسم قومی - زبانی از سوی حکومت، می تواند اثربخشی این بُعد از هویت ملی و قدرت نرم ایران را افزایش دهد.

۳. سرزمین مشترک و جغرافیای ایران

ایران سرزمینی است که محل زندگی اقوام مختلف بوده و این اقوام در طی تاریخ با مجاهدت‌ها و تحمل رنج‌ها از نام و یاد عظمت ایران پایداری کرده‌اند. گرچه اطلاق نام ایران به کشوری که اکنون در آن به سر می‌بریم صورت گرفته، اما از یاد نبریم که نام و خاطره ایران سابقه‌ای بس طولانی دارد و در ذهن، حافظه و خاطره قومی مردم سرزمین ما از دیرباز زنده بوده است. این سرزمین، معنایی فرهنگی و انسانی و نه صرفاً جغرافیایی و مرزی است و مفهومی بسیار عمیق‌تر از مفهوم دولت - ملت مدرن را تداعی می‌کند.

از آنجاکه ایران در مقاطع تاریخی مورد یورش و تاخت و تاز قرار گرفته، دفاع از سرزمین به مثابه مظهر هویت و عزت ایرانی، عامل مهمی در تحکیم و تثبیت وحدت ملی بوده و بارزترین صورت آن در دفاع هشت‌ساله از سرزمین در برابر متجاوزان بعثی و حامیان آنها متجلی است. اگر به گفتمان مهاجمان به طور اجمال نگاهی افکنیم، برخلاف ما که تجاوزگر را صدام و اربابانش می‌دانستیم و هرگز نامی از ملت عراق نمی‌بردیم، آنان دشمن خود را ایرانی می‌دانستند. بر این اساس، ما در نگاه دشمن نیز هویتی خاص داشتیم که نه قومی و نه فردی بلکه ملی بود. همان ایرانی که اقوام ما با آن احراز هویت می‌کنند و آیین‌ها، رسوم و خرده‌فرهنگ‌هایی زیبا، عمیق، هم‌سو و هم‌افق را در یک سرزمین فرهنگی متحد می‌سازد (سند مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان، ۱۳۸۷).

دلبستگی و عشق به سرزمین، زادبوم و جغرافیای کشور، به عنوان وجه فیزیکی و فضایی هویت ملی، نقش عمده‌ای در ایجاد و تقویت احساس هویت ملی در هر کشور دارد. بررسی برخی یافته‌های تحقیقات پیمایشی موجود پیرامون این موضوع، حکایت از تقویت ابعاد مختلف این بخش از هویت ایرانی دارد. نتیجه این تحقیقات نشان می‌دهد میزان علاقه‌مندی اقوام ایرانی به کشور ایران بسیار زیاد و بالاتر از حد متوسط است (رَبانی، ۱۳۷۹: ۹۷ و ۴۱۹).

موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز سرزمین ایران به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و قوام هویت ملی ایرانیان سبب شده این کشور در طول تاریخ در عرصه سیاست خارجی خود تعاملات متعدد، گسترده و اغلب مسالمت‌آمیزی با اقوام دور و نزدیک داشته باشد.





سرزمین ایران همچنین مأمن و مأوای اقوام و طوایف گوناگونی بوده که در طول تاریخ در کمال صلح و آرامش در کنار یکدیگر زندگی می‌کرده‌اند. امروزه نیز سرزمین ایران میزبان بسیاری از مهاجران و پناهندگان به‌ویژه از کشورهای همسایه است. بر اساس تخمین سال ۲۰۰۵ کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، ایران میزبان سومین جمعیت پناهنده بزرگ در جهان بوده است (سه میلیون نفر). افغانستان (۸۰ درصد)، عراق (۱۸ درصد)، پاکستان (۱ درصد)، آذربایجان (۰/۲۵ درصد)، ترکیه (۰/۲۵ درصد)، ارمنستان (۰/۲۵ درصد) و ترکمنستان (۰/۲۵ درصد) بیشترین تعداد مهاجران را در ایران دارند (کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، ۲۰۰۸؛ حکیم‌زاده، ۲۰۰۶). همچنین جاذبه‌های سرزمین ایران باعث شده تا هر ساله تعداد زیادی از جهانگردان، ایران را به عنوان مقصد گردشگری خود انتخاب کنند. از میان حدود یک میلیون و ششصد هزار توریستی که سالانه وارد ایران می‌شوند، ۲۵۰ هزار نفر از خاورمیانه، ۴۳۰ هزار نفر از آسیا - پاسیفیک، ۱۵۰ هزار نفر از اوراسیای مرکزی، ۸۰۰ هزار نفر از اروپا، ۳ هزار نفر از آفریقا، ۱۵۰۰ نفر از امریکای شمالی، و ۵۰۰ نفر نیز از امریکای لاتین هستند (کریمایی، ۱۳۸۷: ۱۶). مواردی از این قبیل، افزایش بُرد قدرت نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران در جهان را در پی خواهد داشت.

۴. اسطوره‌های مشترک

ایران کشوری کهنسال است که هویت آن قدمتی به دیرپایی اسطوره‌ها دارد. بازیابی هویت ایرانی و خودشناسی و خودآگاهی ملی را باید برای نخستین بار در ادبیات اسطوره‌ای دقیقی طوسی و سپس ابوالقاسم فردوسی جستجو کرد. آنها عصر اسطوره‌ای و عصر تاریخی ایران باستان را در قالب‌های ادبی زبان فارسی درآوردند و بدین‌وسیله با تلفیق چندگانه تاریخ، اسطوره، شعر و نظم فارسی در حفظ هویت ایرانی تلاش گسترده‌ای کردند. در این راستا، فردوسی به سرایش حماسه تاریخی شاهنامه و نشان دادن قلمرو جغرافیایی ایران‌شهری و تجسم عنصر ایرانی در شخصیت نامدار رستم پرداخت. فردوسی در این حماسه تاریخی درصدد است تا تمام اشتراکات قومی، زبانی، نژادی، فرهنگی، آیینی و بالاخره تمام خصوصیات مادی و معنوی ایرانیان را نمایان سازد و بدین‌سان راه بردباری، شکیبایی، پیروزی راستین و آیین اخلاق، مروّت، عدالت و حفظ حریم ملت و مدنیت را به مردم زمان خود و پس از خود بیاموزد (رستگاری فسایی، ۱۳-۵۲: ۱۳۶۹).

امروزه ایرانیان با داشتن اسطوره‌هایی چون شاهنامه فردوسی، از عمیق‌ترین و شدیدترین

خودآگاهی ملی بهره‌مند هستند. کنت دوگوبینو^۱ از نظریه‌پردازان بزرگ نژادپرستی زمانی که به عنوان سفیر فرانسه در دربار ناصرالدین شاه حضور داشت، در کتاب سه سال در آسیا^۲ اظهار تعجب می‌کند که چگونه این همه آگاهی تاریخی و علاقه به تاریخ در ایران زیاد است؛ به طوری که هر شب در قهوه‌خانه‌ها در هر روستایی مردم جمع می‌شوند و به «کنفرانس تاریخی» می‌پردازند که منظور وی همان نقالی‌های شاهنامه است. گوبینو سپس می‌افزاید امروزه در روستاهای فرانسه بسیاری از مردم حتی ناپلئون را نمی‌شناسند اما ایرانیان از رویدادهای چند هزار سال پیش خود آگاهند (به نقل از: ثاقب‌فر، ۱۳۸۳: ۲۴۵-۲۴۴). مسائلی از این قبیل و نیز ترجمه متون اساطیری ایران زمین به زبان‌های خارجی، باعث تحسین مردم ایران در دنیا شده و حس احترام جهانیان را نسبت به ایرانیان برمی‌انگیزد.

تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز اسلامیت بر قدرت نرم ایران

۱. روح معنویت، تعبد و توحید

دین‌داری بر محور یکتاپرستی، در ایران قدمتی به اندازه تاریخ این سرزمین دارد. در واقع دین‌باوری یعنی همانا اعتقاد داشتن به مرکزیت خدایی که همه‌جا حاضر است، همیشه با فرهنگ ایرانی همراه بوده است (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۰۹). فرهنگ و تمدن ایران، با تکوین دولت ماد و اقتدار آن در جهان باستان، پس از سقوط دولت آشوری، صورتی سیاسی - روحانی یافت (مددپور، ۱۳۸۱: ۵۴). بر این اساس، همان‌گونه که در سند مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان (۱۳۷۸) نیز آمده است، ایرانیان باستان، چه در دوران دینی و چه دوره اساطیری، موحد بوده‌اند و هیچ‌گاه کثرت و تعداد مبدأ آفرینش را نپذیرفته‌اند. معنویت و عبادت رکن اصلی حیات فردی و اجتماعی، و عبادتگاه‌ها و مساجد، کانون انسجام‌بخش آنان بوده است. ارکان فرهنگ ایرانیان همچون علم، عرفان، شعر و مظاهر آنها، خصوصاً در معماری و دیگر میراث فرهنگی و هنری، نماد و نشانه تعالی روح پرستش توحیدی این ملت در طول تاریخ است. شاعران، هنرمندان، فیلسوفان و ارباب معرفت و اصحاب حوزه‌های علمی و فرهنگی نیز آیه‌های روشن حقایق تعبد و معنویت ایران هستند.

یکتاپرستی، مؤلفه اصلی هویت ایرانی محسوب می‌شود. همچنین می‌توان دین‌داری را یکی از ویژگی‌های اساسی بشر از ابتدای خلقت تاکنون به شمار آورد. بنابراین اگر چه



1. Count Joseph Arthur de Gobineau
2. Trois ans en Asie

برخی انسان‌ها و اقوام مختلف در اثر جهل و عدم شناخت کافی در تعیین مصداق واقعی معبود خود دچار خطا و اشتباه شده‌اند، اما بسیاری از آنها در این مسیر با ایرانیان مشترک بوده و وحدانیت خداوند را باور داشته و دارند. همگرایی ایرانیان با بسیاری دیگر از ملل و اقوام جهان در زمینه پرستش خداوند باعث شده تا نوعی احساس اعتماد میان آنها شکل گیرد.

۲. اسلام مبتنی بر معارف قرآن و مودت اهل بیت (ع)

بیش از هزار سال است که اسلام آیین مشترک همه گروه‌ها و اقوام ایرانی به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که اعتقاد و وفاداری به آموزه‌های اسلامی، بخش بزرگی از تاریخ طولانی این کشور را به خود اختصاص داده است. از این رو دین اسلام، عنصر برجسته هویت ملی ایرانیان تلقی می‌شود. مذهب شیعه نیز نقش بسزایی در شکل‌دهی هویت ایرانی در طول تاریخ داشته است. فردوسی در کنار پرداختن به اسطوره‌های ایرانی و تاریخ ایران باستان بر ترویج فرهنگ شیعی نیز اهتمام داشت. در دوران ایلخانی، مغولی، قاجاریه و به‌ویژه صفویه، مذهب شیعه از جایگاه والایی در احیای جغرافیای سیاسی ایران و پایداری ایرانیان در برابر عثمانی، روس و بریتانیا برخوردار بود. در عصر مشروطه نیز با یاری فکری روحانیون شیعه و قدرت بسیج مردم به وسیله علمای شیعه، ملت ایران به پیروزی رسید و حاکمیت ملی را ایجاد کرد.

اکنون نیز مذهب شیعه می‌تواند نقش حیاتی در تأمین استقلال ملی و اعتلای جایگاه بین‌المللی ایران ایفا کرده و به یاری این مذهب و نمادهای فرهنگی آن همچون عاشورا می‌توان به دور از هرگونه زور و اجبار به پرورش مکارم اخلاقی در میان جوانان ایرانی پرداخت. اما توجه به مذهب شیعه نباید موجب بی‌توجهی به اهمیت سایر مذاهب و ادیان موجود در کشور شود. تکریم سایر ادیان و مذاهب الهی، ضرورتی است که از هویت ملی ایران ریشه می‌گیرد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۸).

جمهوری اسلامی ایران با داشتن بیش از هفتاد و پنج میلیون نفر مسلمان (۹۸ درصد) که از این میزان، ۸۹ درصد شیعه و ۹ درصد سنی هستند، یکی از کشورهای بزرگ، پُرجمعیت و تأثیرگذار اسلامی است. در این میان، منطقه ژئوپلیتیکی خاورمیانه با حضور ۱۵ کشور، بیشترین قرابت مذهبی را با جمهوری اسلامی ایران داراست. دسته‌بندی اطلاعات مربوط به تعداد مسلمانان کشورهای مختلف جهان و درصد مسلمانان از کل جمعیت هر کشور که





از طریق سایت‌های اینترنتی و پایگاه داده‌های مراکز مطالعاتی منطقه‌ای و جهانی گردآوری شده است، تعداد مسلمانان هر منطقه را به شرح ذیل نشان می‌دهد:

خاورمیانه: ۲۵۷/۲۲۵/۵۰۰ نفر؛ آسیا - پاسیفیک: ۸۹۹/۶۴۵/۹۰۰ نفر؛ اوراسیای مرکزی: ۱۱۰/۴۳۸/۶۰۰ نفر؛ اروپا: ۲۳/۶۶۰/۰۰۰ نفر؛ افریقا: ۴۱۹/۷۴۰/۰۰۰ نفر؛ امریکای شمالی: ۷/۴۰۰/۰۰۰ نفر؛ امریکای لاتین: ۲/۷۹۰/۰۰۰ نفر (شبکه جهانی اسلامی، ۲۰۰۷؛ جمعیت مسلمانان، ۲۰۰۷). حال با توجه به کل جمعیت هر منطقه، درصد مطلق مسلمانان به تفکیک مناطق ژئوپلیتیکی بدین قرار است: خاورمیانه (۹۲/۹۶ درصد)، آسیا - پاسیفیک (۲۴/۸۳ درصد)، اوراسیای مرکزی (۴۳/۸۴ درصد)، اروپا (۴/۰۲ درصد)، افریقا (۴۹/۵۱ درصد)، امریکای شمالی (۱/۶۸ درصد)، امریکای لاتین (۰/۵۷ درصد).

ایران همچنین مهد تشیع است. شیعیان حدود ۱۶ درصد از کل جمعیت مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند. گردآوری اطلاعات پراکنده موجود از جمعیت شیعه هریک از کشورها، تعداد شیعیان هریک از مناطق ژئوپلیتیکی را چنین مشخص می‌کند:

خاورمیانه: ۵۲/۴۰۰/۰۰۰ نفر؛ آسیا - پاسیفیک: ۸۱/۱۹۲/۰۰۰ نفر؛ اوراسیای مرکزی: ۱۹/۵۰۰/۰۰۰ نفر؛ اروپا: ۲/۳۵۰/۰۰۰ نفر؛ افریقا: ۱۲/۴۵۰/۰۰۰ نفر؛ امریکای شمالی: ۹۸۵/۰۰۰ نفر؛ امریکای لاتین: ۴۲۵/۰۰۰ نفر (شبکه جهانی اسلامی، ۲۰۰۷؛ قابل دسترس در ۷ دسامبر ۲۰۰۸). با توجه به کل جمعیت هر منطقه، درصد مطلق شیعیان به تفکیک مناطق ژئوپلیتیکی بدین قرار است: خاورمیانه (۱۸/۹۴ درصد)، آسیا - پاسیفیک (۲/۲۴ درصد)، اوراسیای مرکزی (۷/۷۴ درصد)، اروپا (۰/۴ درصد)، افریقا (۱/۴۷ درصد)، امریکای شمالی (۲۲/۰ درصد)، امریکای لاتین (۰/۰۹ درصد).

حضور بیش از یک میلیون و سیصد هزار مسلمان و دویست هزار شیعه در خارج از مرزهای کشور، فرصتی است برای جمهوری اسلامی ایران تا با بهره‌گیری از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های هم‌کیشان و هم‌آیین‌های خود در سرتاسر جهان، بر قدرت نرم خود بیافزاید. همچنین از آنجاکه ورود اسلام به ایران از یک جهت مهر تأییدی بر فردیت عارفانه و تساهل جمعی گذاشت (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۱۹)، و از سوی دیگر رهبران دینی ندای عدالت، حاکمیت، مالکیت جامعه و آزادی از فقر و ستم سر دادند (رواسانی، ۱۳۸۰: ۵۰)، توانست به عنوان عنصر بارز و تعیین‌کننده در ترکیب هویت ملی توده‌های محروم و ستم‌دیده عمل کند. تأکید بر جنبه‌هایی این چنین از دین اسلام و مذهب تشیع، می‌تواند منبعی مهم و

تأثیرگذار برای قدرت نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران به مثابه ام‌القرای اسلام و کانون تشیع به شمار آید.

تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز سنت بر قدرت نرم ایران

۱. عدالت، بیدادستیزی، دادگری و برابری

هویت ایرانی دربرگیرنده مسئله عدل و عدالت است. اهمیت عدالت به دلیل سابقه ایده و فکر عدل در هویت ایرانی است؛ به این معنی که ایرانیان باید شکل‌گیری هویت ملی خود را در طول تاریخ، در عدالت‌جویی خود جستجو کنند. کشور ما شیعه است و عدل از اصول دین اوست و راه ظهور عدل نیز از حاکمیت قانون و تساوی انسان‌ها در برابر آن می‌گذرد. عدل نه تنها از اصول دین بلکه از اصول هویت ملی ایرانیان به حساب می‌آید (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۲۳۲-۲۳۳). همچنین، هویت اصیل ایرانی با بیدادستیزی عجین شده است. ملت‌ها با اسطوره‌های خود ساخته می‌شوند. یکی از اولین اسطوره‌های ایران، کاوه/آهنگر است که نماد بیدادستیزی است و در ظلمات استبداد ضحاک با استواری تمام فریاد بیدادستیزی و دادخواهی را بلند کرد. بنابراین در پیدایش هویت ایرانی، بیدادستیزی سرشته شده است. در کنار بیدادستیزی، دادگری نیز رکن اساسی دیگری در هویت ملی ایرانی است. در اسطوره‌های ایرانی در پی کاوه بیدادستیز، فریدون/دادر آمد و این پیامی برای ایرانیان است که برکندن ریشه بیداد کافی نبوده، بلکه باید با همتی دوچندان در پس بیدادستیزی به دادگری پرداخت (بهمنی قاجار، ۱۳۸۸). دادگری و برابری نیز دو مفهوم توأمانند. در واقع، از راه برابری است که دادگری حاصل می‌آید و این هر دو، ریشه‌هایی ژرف در هویت ایرانی دارند. تاریخ نوشته‌شده از سوی رقیبان ایران گفته و می‌گویند که آرمان بزرگ برابری مردمان در سراسر دوران هخامنشی پیگیری شد و آنگاه که نوبت به ساسانیان رسید، انوشیروان در مقامی قرار گرفت که مفهوم عدل، دادگری و برابری را به اوجی تازه رساند (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۴).

عدالت، بیدادستیزی، دادگری و برابری به عنوان چهار مفهوم تاریخی شیوه ایرانی اداره امور سیاسی جامعه، از جمله نیازهای واقعی جهان امروز قلمداد می‌شوند. ایرانیان با سابقه درخشان خود در عرصه عدالت‌گستری اکنون با حرکت در مسیر مردم‌سالاری دینی و تبدیل این موضع به یک سنت، می‌توانند الگوی موفقی در ارائه مفاهیم و راهکارهای



اجرایی گسترش دادگری و بیدادستیزی در جهان تشنه عدل و عدالت باشند. نفوذ و محبوبیتی که از این طریق نصیب ایران خواهد شد، از جمله بزرگ‌ترین سرمایه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

۲. جوانمردی و فتوت

میراث هویت معاصر ایرانی از سنت، از یک سو اعتدال و میانه‌روی و از سوی دیگر، فتوت و جوانمردی است. آمیزه این دو مؤلفه است که سنت ایرانی را از دیگر سنت‌ها متفاوت و متمایز می‌سازد. معروف‌ترین صورت‌بندی مقوله القای فتوت، مردانگی و مردم‌داری ایرانیان، ادبیات زیبا و استوار سعیدی است که بر دیوار جهانی‌ترین بنای تاریخ یعنی سازمان ملل متحد نقش بسته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۶۹

تأثیر مؤلفه‌های
هویت ساز ایرانی بر...

به این ترتیب در هویت ایرانی نه تنها مراد از فضیلت جوانمردی، تواضع و مردم‌داری است بلکه اصولاً این نحوه نگرش به جوانمردی، نشانه آدمیت است. همچنین برخلاف تصور برخی که فتوت را آیین خاصی برای گروه عیاران تلقی می‌کنند، فتوت و جوانمردی از اصول فرهنگ عمومی ایرانیان محسوب می‌شود (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۵۲-۱۵۴).

جوانمردی ایرانیان محدود به مرزهای ملی ایران نیست و تاریخ شاهد آن بوده که هرگاه ظلمی در هر گوشه‌ای از جهان روی داده، ایرانیان در صف اول محکومیت و در صورت امکان، حمایت عملی از مظلوم بوده‌اند. بی‌شک حمایت‌های بی‌دریغ مادی و معنوی ایرانیان از ملت‌های مظلوم فلسطین، لبنان، عراق و افغانستان و نیز بسیاری دیگر از مستضعفان عالم، جدای از مذهب، ملیت، رنگ و نژاد، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در سطح منطقه و جهان افزایش داده است.

تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز مدرن بر قدرت نرم ایران

۱. دولت ملی

یکی از مهم‌ترین عناصر هویت ملی ایرانیان که به آن کمتر توجه شده، مسئله دولت یا میراث سیاسی ایرانیان است (احمدی، ۱۳۸۳ ب: ۸۱). در عرف بین‌المللی امروز، ایرانی بودن، یک حق و موضوع سیاسی و حقوقی است که در عین حال، مجموعه‌ای از خصیصه‌های تغییرپذیر ذکر شده در بالا و همچنین باورهای بعضاً متنوع و ارزش‌های مشترک را در بطن خود جای داده است. از این رو، برای ایرانیان نیز همچون شهروندان دیگر کشورها، موضوع دولت ملی در عصر مدرن، یکی از منابع هویت‌بخش محسوب می‌شود.

از دیدگاه سیاسی، دولت یک نهاد انتزاعی یا ذهنی است که از طریق دولتمردان، آیین‌ها، قوانین نرم‌افزاری، تأسیسات و تسهیلات اداری و نظامی (سخت‌افزاری)، به صورت عینی درمی‌آید (شیخاوندی، ۱۳۸۰: ۵۶). به اذعان بسیاری از متفکران، دولت صفویه، نخستین دولت ملی در ایران پس از اعراب محسوب می‌شود. دلیل این امر، تلاش دولت صفویه در انسجام عناصر هویت ایرانی است. کوشش‌های زیر از این جمله‌اند (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۸۶):

۱. مشخص شدن مفهوم مرز و تلاش برای یکپارچگی سرزمینی؛
۲. یکسان‌سازی فرهنگی (شیعه، زبان فارسی و...)
۳. احیای پادشاهی ایرانی و دغدغه ایرانیت؛
۴. هویت مستقل ایرانی، جدای از دیگران (عثمانی‌ها و ازبک‌ها)؛
۵. کسب هویت بین‌المللی؛
۶. تلفیق اسلامیت و سلطنت.

در عصر حاضر نیز که جهانی شدن به پارادایم غالب در مطالعات بین‌المللی تبدیل شده، دولت ملی همچنان به عنوان یک بازیگر عمده مطرح بوده و هویت خود را حفظ نموده است؛ به طوری که واقعیت یافتن یکپارچگی سیاسی جهان و محو تفاوت‌های هویتی در آینده، غیر قابل پیش‌بینی می‌نماید. کارکرد دولت در ایران همچون سایر کشورها، نتیجه خود را مستقیماً بر ساختار و میزان قدرت کشور می‌گذارد. قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنی نیست و عملکرد دولت و دولتمردان ایرانی علاوه بر شهروندان داخل، همواره مورد ارزیابی شهروندان دیگر کشورها نیز قرار می‌گیرد. نظرسنجی پیرامون



محبوبیت دولت‌ها و رهبران آنها که هر ساله از سوی مؤسسات معتبر افکارسنجی صورت می‌پذیرد، نتیجه مستقیم اقدامات دولت‌ها در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که در واقع نشان‌دهنده میزان اثربخشی قدرت نرم کشورهاست.

۲. مردم‌سالاری

در حالی که در سرآغاز قرن بیستم هنوز هیچ ملتی در سراسر آسیا با مدرنیته آشنایی نداشته و از هوشیاری ضروری برای مردم‌سالاری در این بخش از جهان برخوردار نبود و در حالی که ایالات متحده همچنان خود را در درون حبس و منزوی داشته و اسیر درون‌گرایی خود بود و تحت فشار بریتانیا به بازارهای جهانی نپیوسته بود، ایرانیان با دست زدن به انقلاب مشروطه، حرکت به سوی مردم‌سالاری را بنیاد نهادند و گام در راهی گذاشتند که سرمنزلش نمی‌توانست جز واقعیت یافتن یک دمکراسی بومی و دینی در ایران باشد. در دنیای مدرن، برابری و دادگری در نتیجه حاکمیت مطلق قانون در جامعه واقعیت می‌یابد و مردم‌سالاری جز حاکمیت مطلق قانون نیست؛ همان‌گونه که ایرانیان در آستانه انقلاب مشروطیت و روی آوردن به اندیشه‌های نوین مردم‌سالاری، بیش از هر چیز، خواستار تأسیس عدالت‌خانه یا دادگستری بودند. ایرانیان دوران انقلاب اسلامی در پی دسترسی به عدالت و دادگری از راه حاکمیت قانون، خواهان شکل‌گیری هویت سیاسی نوین و رسیدن به برابری‌های قانونی در یک نظام مردم‌سالارانه واقعی هستند (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۰۲ و ۱۶۶).

مردم‌سالاری میراث خاص غرب نیست، مردم‌سالاری در واقع میراث مشترک بشری است. ایرانیان نیز در شکل‌گیری این پدیده هویتی نقش مهمی بر عهده داشته‌اند. نقشی را که ایران در این مسیر بازی کرد، افزودن فکر عدالت به مردم‌سالاری بوده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۲۳۸). با این وجود، مردم‌سالاری در حال ظهور در ایران، نوعی مردم‌سالاری دینی است که باید به مرور زمان به یک سنت تبدیل شود. مردم‌سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم در چهارچوب مقررات الهی استوار بوده و در راستای حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند. در نظام مردم‌سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می‌کند (فیاضی، ۱۳۸۱: ۴۳). این واژه، نخستین بار طی سال‌های اخیر از سوی مقام معظم رهبری برای توصیف و تبیین نظام جمهوری اسلامی به کار رفت و سپس





مورد توجه جدی‌تر نویسندگان و تحلیل‌گران قرار گرفت. در تبیین اصطلاح مردم‌سالاری دینی باید مردمی بودن را از دیدگاه ایشان دریافت. به اعتقاد ایشان، «مردمی بودن حکومت، یعنی نقش دادن به مردم در حکومت، یعنی مردم در اداره حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. اگر یک حکومت ادعا کند که مردمی است، باید به معنای اول هم مردمی باشد، یعنی مردم در این حکومت دارای نقش باشند [و هم] در تعیین حاکم. در حکومت اسلام، مردم در تعیین شخص حاکم دارای نقش و تأثیرند» (خبرگزاری فارس، ۱۸ آبان ۱۳۸۸).

ترویج الگوی مردم‌سالاری دینی از سوی جمهوری اسلامی در جهان، موجب توسعه فرهنگ تعامل‌مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواسته مردم برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی شده است. این امر با احیای ضرورت پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولت‌ها، گرایش به مذهب به مثابه مبنای حکومت مردمی را تقویت نموده و نیز حکومت‌هایی را تشویق می‌کند که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزند. از این رو، اجرای صحیح الگوی مردم‌سالاری دینی، اشتیاق جهانیان و به‌ویژه ملت‌های مسلمان به نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌الملل را افزایش داده و از این طریق، جمهوری اسلامی ایران توان متقاعدسازی دیگر ملل را از زاویه توانایی شکل‌دهی به ترجیحات و اولویت‌های آنان به دست خواهد آورد؛ موضوعی که جایگاه قدرت نرم را در فرایند استقرار بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران آشکار می‌سازد.

۳. حقوق بشر و آزادمندی

عناصر تشکیل‌دهنده هویت ایرانی و فاکتورهایی که بر اساس آن می‌توان گفت «ایرانی کیست؟» تأثیرپذیر و قابل‌تغییر هستند. در نتیجه، خودِ هویت نیز نمی‌تواند ماهیتی تحول‌ناپذیر و ابدی و غیر قابل‌تغییر داشته باشد. دنیای امروز، دیگر آن دنیای قبیله‌ای گذشته نیست. عصر ما، عصر ارتباطات پیشرفته، فناوری، مهاجرت، آمیزش، ازدواج و اختلاط انسان‌ها، فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف و متفاوت است. بنابراین، الگوها و چهارچوب‌های گذشته و سنتی جوابگوی تحولات و تبدیلات سریع امروزه نیستند. معیارها و قالب‌بندی‌های انعطاف‌ناپذیر به ارث رسیده از دوران استبداد و تحجر و حتی فرمول‌های شکست‌خورده ایدئولوژیکی نیز نمی‌تواند راهگشای مشکلات ما باشد.

در واقع، عناصر سنتی هویت ایرانی نظیر تاریخ، سرزمین، اسطوره‌ها و فرهنگ مشترک

اگرچه هنوز کارآمدی خود را تا اندازه قابل توجهی حفظ نموده‌اند، اما تداوم این کارآمدی را نباید امری بدیهی قلمداد کرد. از سوی دیگر، عناصر و اجزای دو منبع دیگر هویت ملی ایران یعنی ایرانیت و اسلامیت در گذشته و به‌ویژه در یک صد سال اخیر مورد بهره‌برداری کامل قرار گرفته‌اند. این منابع اگرچه همچنان می‌توانند به عنوان عامل بقای نظام‌های سیاسی عمل کنند، اما توانایی نظام‌های سیاسی و سازوکارهای آنها برای استخراج عناصر جدید از این منابع باید مورد بازاندیشی و بازنگری جدی قرار گیرد (قهرمانپور، ۱۳۸۵: ۵۹).

از سوی دیگر، امروزه ایرانی بودن و یا نبودن، بیس و پیش از هر چیز، یک موضوع سیاسی و حقوقی است، نه هیجانی و عاطفی. در دنیای متمدن امروز که در آن ایدئولوژی‌های شکست‌خورده و طردشده جایی ندارند، مرزها فرو می‌ریزند و گسترش اختلاط و تأثیر فرهنگ‌ها بر یکدیگر حیرت‌آور است. در این به اصطلاح دهکده جهانی، تأکید بر حقوق بشر، مردم‌سالاری، و انسان آزاده است. بنابراین مسئله هویت ملی و ایرانی بودن را باید علاوه بر موضوعات سنتی، در چهارچوب حقوق بشر، مردم‌سالاری و آزادمندی و مجموعه ارزش‌ها و باورهای مشترک و معیارهای انسانی و حقوقی تعریف کرد. ما همه انسانیم و به انسانیت فکر می‌کنیم. تأکید بر هویت جدید ایرانی که بر اساس شاخص‌ها و معیارهای حقوقی و انسانی تعریف می‌شود، بی‌شک تأثیر شگرفی بر افزایش میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی جهان و به‌ویژه در نزد انسان‌های آزاده و آزاداندیش خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

هویت، تلقی از خود یا خودآگاهی فردی و جمعی است و آنگاه که در برابر دیگری و دیگران ترسیم می‌شود، ماهیت یا وجه تمایز ما از دیگران است. جامع‌ترین هویت جمعی نزد مردم، هویت ملی نامیده می‌شود و نوعی احساس پایبندی، دلبستگی و تعهد به اجتماع ملی است که جزئی از هویت فرد تلقی می‌شود. در ایران هویت ملی به مثابه بخشی از «سیاست فرهنگی» در نسبتی وثیق با ملت‌های هم‌جوار و نیز هویت‌های فراملی قوام یافته و اشتراکات فرهنگی ایرانیان با مردم کشورهای همسایه، کشورهای جهان اسلام و نیز سایر اقوام و ملت‌ها در قالب اهتمام به ارزش‌های والای انسانی همچون مردم‌سالاری، حقوق بشر و آزاداندیشی، فرصت‌های هویتی مغتنمی را برای اعتلا و همگرایی فرهنگی فراهم آورده است.





توجه به نگرش سیاست فرهنگی موجب می‌شود که تعریف سیاست نه منحصر در سطح و محدود به پدیده‌ای به نام دولت، بلکه به مثابه پدیده‌ای در همه سطوح فردی، ملی، نهادهای اجتماعی و فرهنگ عمومی جامعه تعریف شود. همچنین فرهنگ، زبان ملایمی است که می‌تواند زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان دولت‌ها و نیز مانع بروز بحران‌های خشونت‌بار در عرصه روابط بین‌الملل شود. از این‌رو، دولت‌ها درصدد تحکیم بنیان‌های معرفتی و هویتی فرهنگ خود و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولیدشده به فراسوی مرزهای جغرافیایی خود هستند تا از این طریق یکی از ابزارهای قدرت به نام قدرت نرم را در کنار قدرت سیاسی و نظامی (قدرت سخت) همراه خود نموده و با بهره‌گیری از مکانیسم اقناع فرهنگی به جای کاربرد زور، اذهان و افکار عمومی جهانیان را در راستای منافع و اهداف خود، هم‌سو نمایند. سیاست مناسبات فرهنگی، زبان و ادبیات، آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی، از جمله عوامل ایجاد و تقویت‌کننده قدرت نرم کشورها محسوب می‌شوند که ریشه بسیاری از این عوامل به هویت فردی، اجتماعی و به‌ویژه هویت ملی جوامع و شهروندان آن بازمی‌گردد.

رهیافت سازه‌نگاری که تلاشی است برای تبیین رویدادهای بین‌المللی با استفاده از مسائل هویتی و منابع فرهنگ داخلی کشورها، بهترین و مناسب‌ترین رویکرد برای فهم ارتباط میان دو مفهوم «قدرت نرم» و «هویت ملی» است. در این نوشتار، با بهره‌گیری از این رویافت، بازتاب مؤلفه‌های هویت ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای توصیفی و بعضاً آماری مورد بررسی قرار گرفت و مشاهده شد که رابطه مستقیمی میان ویژگی‌های صوری و محتوایی هویت ایرانی با قدرت نرم ایران وجود دارد. در این میان، ایرانیان با توجه به درک مزیت‌های مردم‌سالاری در چهارچوب فراگرد تاریخی خود در عصر حاضر از یک سو، و پیوند آن با اصول، ارزش‌ها و ایستارهای فرهنگی خود و بومی کردن آن از سوی دیگر و پایه‌ریزی مفهوم مردم‌سالاری دینی، بیشترین تلاش را برای افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی در میان مؤلفه‌های هویت ملی داشته‌اند. مردم‌سالاری دینی در واقع تلاشی است در راستای پذیرش دمکراسی و به همان اندازه، کوششی است در جهت حفظ هویت دینی، تاریخی و سنتی ایرانیان.

مردم‌سالاری در اسلام و ایران به مفهوم دفاع از نقش مردم به دلیل لزوم تقرّب به مقام خلافت و خداگونگی است که تأکید و عمل بر این تفسیر، بی‌شک توانایی شکل‌دهی به

ترجیحات دیگر انسان‌های آزاده در سرتاسر جهان را خواهد داشت. وجود چندین ویژگی مهم در مفهوم مردم‌سالاری دینی از جمله عدالت، حاکمیت و حکومت مردم، تأکید بر حق مدنی و سیاسی، دسترسی یکسان به قدرت، امکان شکل‌گیری جامعه مدنی، اعتقاد به چرخش قدرت و نخبگان سیاسی، اعمال قدرت در چهارچوب قانون، تفکیک قوا و آزادی بیان، باعث شده تا این الگو مضمونی جهان‌شمول داشته باشد و کسانی را فراتر از مرزهای جهان اسلام به خود جذب کند.

در مجموع، ضمن تأیید فرضیه‌ی طرح‌شده در ابتدای این مقاله، می‌توان گفت مقوله مردم‌سالاری و به‌ویژه مردم‌سالاری دینی، از لایه‌های جدید فرهنگی هویت ملی ایران است که ایرانیان از زمان مشروطه با شکل جدید آن آشنایی یافته و با هویت خویش درآمیخته‌اند. بی‌شک، یک ایران آزاد و در عین حال پایبند به ارزش‌ها و اصول اسلامی، جذابیت مضاعفی را به دنبال خواهد داشت. این وضعیت می‌تواند نفوذ کلی ایران را در سطوح جهانی و منطقه‌ای افزایش داده و سطح قدرت نرم این کشور را به‌شدت ارتقا بخشد. بنابراین، تقویت مؤلفه‌های جدید هویت ایرانی به‌ویژه اصل مردم‌سالاری دینی و استفاده از مزایای آن در کنار توجه و پاسداشت عناصر دینی، تاریخی و سنتی هویت ملی ایران، اثربخشی بیشتر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در پی خواهد داشت. بر این اساس با سرمایه‌گذاری جدی بر مؤلفه‌های هویت ایرانی، می‌توان سبک و سیاق سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با هزینه کم و منافع بسیار بهبود بخشید.



منابع

- احمدی، ح. (۱۳۸۳ الف) «هویت و قومیت در ایران»، در: *هویت در ایران*، به کوشش علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۳ ب) «هویت ملی ایرانیان در قرن ۲۱»، در: *ایران در قرن ۲۱*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۶) «بررسی هویت ملی و ارتباط آن با برخی متغیرهای اجتماعی و جمعیتی (مطالعه موردی شهر یاسوج)»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)*، جلد ۲۵، شماره ۴، صص ۱۰۲-۸۷.
- اشرف، ا. (۱۳۸۳) «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، در: *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- افتخاری، ا. (۱۳۸۷) «دو چهره قدرت نرم، قدرت نرم معنا و مفهوم»، در: *قدرت نرم و سرمایه اجتماعی*، به کوشش اصغر افتخاری، جلد اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات بسیج.
- ایزدی، ح. (۱۳۸۷) «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۷-۳۰.
- بروجردی، م. (۱۳۸۴) «فرهنگ و هویت ایرانی در فراسوی مرزها»، در: *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، به کوشش مریم صنیع جلال، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- بهمنی قاجار، م. (۱۳۸۸) *مبانی هویت ملی ایران، ایران دیپلماسی*، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/Modules/ArticlePortal/Phtml/ArticlePrintVersion.html?Lang=fa&TypeId=1&ArticleId=4910>

ثاقب فر، مرتضی (۱۳۸۳) «ایران باستان و هویت ایرانی»، در: *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

خبرگزاری فارس (۱۸ آبان ۱۳۸۸) «تفاوت‌های مردم‌سالاری دینی با لیبرال دموکراسی»، قابل دسترسی در:

<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8808180432>

- خراسانی، ر. (۱۳۸۷) «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۴۷-۷۲.
- ربانی، ج. (۱۳۷۹) «سنجش هویت ملی در بین دانش‌آموزان تهرانی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته امور فرهنگی*، تهران: معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی.
- رجایی، ف. (۱۳۸۲) *مشکله هویت ایرانیان امروز: انقراض نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران: نشر نی.
- رستگاری فسایی، م. (۱۳۶۹) *۲۱ گفتار درباره شاهنامه و فردوسی*، شیراز: انتشارات نوید.
- رنجبر، م. (۱۳۸۵) «نهادهای دینی مدنی و هویت در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی»، در: *نهادهای مدنی و هویت در ایران*، به کوشش داوود غرایق زندی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- رواسانی، ش. (۱۳۸۰) *زمینه‌های اجتماعی هویت ملی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ریکور، پ. (۱۳۸۳) *زمان و حکایت*، مترجم: مهشید نونالی، تهران: گام نو.



شیخاوندی، د. (۱۳۸۰) *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۷) *سند مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان*، ۲۷ اسفند، قابل دسترس در:

<http://eccc.ir/Eccc/4/871227100622.jsp>

فیاضی، س. (۱۳۸۱) «مردم‌سالاری دینی، گفتمان رهبر انقلاب اسلامی»، *فصلنامه کتاب نقد*، دوره- شماره ۲۰-۲۱، صص ۴۰-۴۹.

قبادی، ح. غیاث‌الدین، م. (۱۳۸۳) «ظرفیت‌های ادبیات فارسی در بازیابی هویت ایرانی»، در: *هویت در ایران*، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

قرخلو، م. (۱۳۸۴) «حوزه جغرافیایی فرهنگ و تمدن ایرانی»، در: *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، به کوشش مریم صنیع جلال، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

قهرمانپور، ر. (۱۳۸۵) «نقش نهادهای مدنی در فرایند تکوین هویت ملی در ایران»، در: *نهادهای مدنی و هویت در ایران*، به کوشش داوود غرایاق زندی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

کاظمی، ع. (۱۳۶۹) *نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل*، تهران: نقش قومنس.
کریمیایی، س. (۱۳۸۷) «تخمین تابع تقاضای اکوتوریسم (مطالعه موردی: گیلان)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته اقتصاد*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

کیوان حسینی، س. ا. (۱۳۸۱) «نرم‌افزارگرایی در سیاست خارجی آمریکا و امنیت در جهان سوم»، *رساله دکتری رشته روابط بین‌الملل*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

گیرشمن، ر. (۱۳۸۸) *ایران از آغاز تا اسلام*، مترجم: محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
متقی، ا.، کاظمی، ح. (۱۳۸۶) «سازمان‌گاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۴، صص ۲۰۹-۲۳۷.

مجتهدزاده، پ. (۱۳۸۳) «روحیه عدالت‌خواهی و جایگاه آن در هویت ملی ایرانیان»، در: *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*، به کوشش داوود میرمحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

_____ (۱۳۸۵) «دادگری پدیده‌ای از هویت ایرانی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۲۳-۲۲۴، صص ۴-۱۷.

_____ (۱۳۸۷) *دمکراسی و هویت ایرانی*، تهران: کویر.

محمدی، م. (۱۳۸۷) «منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۱۹-۴۳.

مددپور، م. (۱۳۸۱) *دیداربینی، معرفت‌شناسی باطنی و منطق تأویل*، تهران: منادی تربیت.

مشیرزاده، ح. (۱۳۸۶) *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.

معینی علمداری، ج. (۱۳۸۳) «هویت، تاریخ و روایت در ایران»، در: *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

ملکیان، م. (۱۳۸۳) «هویت اصالت»، در: *هویت و بحران هویت*، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

میراحمدی، م. (۱۳۶۳) *دین و دولت در عصر صفوی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

میرمحمدی، د. (۱۳۸۳) *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

وکیلی، ش. (۱۳۸۸) «جامعه‌شناسی تاریخی هویت ایرانی»، *جامعه‌شناسی ایران*، قابل دسترس در:



http://www.sociologyofiran.com/index.php?option=com_content&task=view&id=769&Itemid=54

هرسیج، ح.، اعظم، م. (۱۳۸۷) «قدرت نرم‌افزاری ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی (-۱۳۸۴)»، فصلنامه سیاست: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴، صص ۲۹۹-۳۱۹.

Aalulbayt Global Information Centre (2008) "Shia Muslims around the World", available at: <http://www.imamreza.net/eng/imamreza.php?id=3591>, accessed: 12 December 2008.

Cote, J. E. & Levine, C. G. (2002) *Identity Formation, Agency, and Culture: a Social Psychological Synthesis*, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

Domett, T. (2005) "Soft Power in Global Politics, Diplomatic Partner as Transversal Actors", *Australian Journal of International Affairs*, Vol. 40 (2): 289-306.

Dueck, C. (2004) "New Perspectives on American Grand Strategy", *International Security*, Vol. 28 (4): 197-216.

Gill, B. & Huang, Y. (2006) "Sources and Limits of Chinese Soft Power", *Survival*, Vol. 48 (2): 17-36.

Hakimzadeh, Sh. (2006) "Iran: A Vast Diaspora Abroad and Millions of Refugees at Home", *Migration Information Source*, available at:

<http://www.migrationinformation.org/profiles/display.cfm?ID=424>, accessed: 8 April 2008.

Islamic Web (2007) "How many Shia are there in the world?" available at:

http://www.islamicweb.com/beliefs/cults/shia_population.htm, accessed: 12 December 2008.

Lazard, G. (1975) "The Rise of the New Persian Language", in: R. N. Frye, *The Cambridge History of Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.

Learn Persian Online (2007) "Persian language" available at:

http://www.learn-persian.com/english/Persian_language.php, accessed: 3 December 2008.

Muslim Population Worldwide (2007) "World Muslim Population", 26 April available at:

http://www.islamicpopulation.com/world_general.html, accessed: 11 December 2008.

Nation Master (2007) "Demographics of Islam", available at:

<http://www.nationmaster.com/encyclopedia/Demographics-of-Islam>, accessed: 7 December 2008.

Nation Master (2008) "Refugees and internally displaced persons" available at:

http://www.nationmaster.com/graph/imm_ref_and_int_dis_per_ref_cou_of_ori-



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۷۸

دوره سوم
شماره ۹
بهار ۱۳۸۹



internally-displaced-persons-country-origin, accessed: 19 October 2008.

Nye, J. S. (1990) "The Changing Nature of World Power", *Political Science Quarterly*, Vol. 105 (2): 177-192.

_____ (2002) "Limits of American Power", *Political Science Quarterly*, Vol. 117 (4): 545-559.

_____ (2004 a) "The Benefits of Soft Power", until recently the dean of Harvard's Kennedy School, 2 August available at:

<http://hbswk.hbs.edu/archive/4290.html>, accessed: 20 February 2008.

_____ (2004 b) *Soft Power: The Means to Success in Politics*, New York: Public Affairs.

_____ (2004 c) "Soft Power and American Foreign Policy", *Political Science Quarterly*, Vol. 119 (2): 255-270.

_____ (2005) *Soft Power and Higher Education*, Harvard: Harvard University Press. Also available at:

[-http://www.educause.edu/ir/library/pdf/FFP0502S.pdf](http://www.educause.edu/ir/library/pdf/FFP0502S.pdf), accessed: 18 December 2008.

_____ (2006) "Transformational Leadership and U. S. Grand Strategy", *Foreign Affairs*, 85 (4), July/August.

Oguzlu, T. (2007) "Soft Power in Turkish Foreign Policy", *Australian Journal of International Affairs*, Vol. 61 (1): 81-97.

Olson, E. T. (2002) "Personal Identity", in: The Stanford Encyclopedia of Philosophy, Edward N. Zalta (ed.) available at: <http://plato.stanford.edu/entries/identity-personal/>, accessed: 14 July 2009.

Price, R. & Reus Smit, C. (1998) "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism", *European Journal of International Relations*, Vol. 4 (3): 259-294, available at: <http://www.arts.ualberta.ca/~courses/PoliticalScience/661B1/documents/PriceReusSmithCriticalInternatlTheoryConstructivism.pdf>, accessed: 14 July 2009.

Ruggie, J. G. (1998) *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization*, London and New York: Routledge.

Schams, M. (2006), "Persisch-Deutsch Übersetzer / Dolmetscher in Berlin", Iranica Institute, available at: <http://www.iranica.de/>, accessed: 2 December 2008.

Smith, P. H. (2007) "The Hard Road Back to Soft Power", *Georgetown Journal of International Affairs*, Vol.- (-):113-121, available at: <http://www.publicdiplomacy.org/76.htm>, accessed: 20 October 2008.

Smith, S. (2000) "Wendt's World", *Review of International Studies*, Vol. 26 (1): 151-163.

Wendt, A. (1998) "On Constitution and Causation in International Relations", *Review of International Studies*, Vol. 24 (5): 101-118.

_____ (1999) *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

